

دکتر گری یتس، کتاب دوازدهم، جلسه دوم، خدمت و پیام پیامبران، بخش دوم

گری یتس و تد هیلدبرانت ۲۰۲۴ ©

من دکتر گری یتس هستم در مجموعه سخنرانی‌هایم در مورد پیامبران کوچک. این سخنرانی دوم، خدمت و پیام پیامبران، بخش دوم است.

جلسه دوم ما به معرفی پیام پیامبران ادامه خواهد داد.

ما در این مطالعه، بر کتاب دوازده یا انبیای کوچک تمرکز داریم. یکی از چیزهایی که می‌خواهم شما را تشویق کنم این است که نباید از مطالعه انبیای کوچک بترسیم. این چیزی نیست که برای انجام آن لازم باشد حرفه‌ای باشید.

به عنوان کشیش و معلم، نباید از تدریس این کتاب‌ها بترسیم. امیدوارم برخی از مواردی که ما در مورد خدمت و پیام اساسی آنها پوشش می‌دهیم، نوعی درک اولیه به ما بدهد که در این امر به ما کمک کند. من می‌خواهم همچنان به ما کمک کند تا بر جنبه عهدی خدمت و پیام پیامبران تمرکز کنیم.

سپس در این درس، به ویژه، برای روشن کردن برخی سوء تفاهم‌ها یا تصورات غلط در مورد پیامبران که فکر می‌کنم استفاده ما از آنها را در کلیساها محدود کرده است. اول از همه، به عنوان راهی برای مرور، به یاد داشته باشید که پیامبران پیام‌آوران عهد هستند. خداوند در عهد عتیق مجموعه‌ای از عهد را برقرار کرد.

عهد نوح، عهد ابراهیمی، عهد موسی، عهد داوودی و عهد‌های جدید. پیام‌های پیامبران به عنوان پیام‌آوران عهد خدا بر اساس آن ترتیبات خاصی است که خدا با افراد مختلف برقرار کرده است. پیام پیامبران، چهار بخش از آن، از درک کلام خدا، شما گناه کرده‌اید و عهد را شکسته‌اید.

شما باید توبه کنید. کلمه توبه در عهد عتیق به عقب رانده شد. اگر توبه‌ای صورت نگیرد، پیامبران هشدار می‌دهند که داوری در پیش خواهد بود و آن داوری در درجه اول به شکل تبعید خواهد بود.

و سپس چهارم، بر اساس وعده‌های عهد و تعهدات پایدار خداوند به وعده‌هایی که داده است، یک بازسازی وجود خواهد داشت. من می‌خواهم به بررسی جنبه عهدی پیام انبیا ادامه دهم. یکی از نقش‌هایی که به انبیا داده شده است و یکی از راه‌هایی که آنها رسالت خود را توصیف می‌کنند این است که آنها خود را به عنوان نگهبانان خدا معرفی می‌کنند.

این یکی از اصطلاحاتی است که قرار است استفاده شود. نگهبان در اسرائیل باستان یا در دنیای باستان تصویری از آن را در دوم سموئیل فصل ۱۸ می‌بینیم، مردانی بودند که بر بالای دیوارهای شهر می‌ایستادند و به مردمی که در آن شهر زندگی می‌کردند و در آن شهر ساکن بودند هشدار می‌دادند که دشمنی در حال نزدیک شدن است. آنها ورود بازدیدکنندگان یا پیام‌آوران مختلف را اعلام می‌کردند.

بنابراین این نقش پیامبران است. خداوند پیامبران کلاسیک، پیامبران مکتوب از قرن هشتم به بعد را به عنوان راهی برای هشدار دادن به مردم در مورد داوری‌هایی که در راه است، برمی‌گزیند. قرار است از طریق بحران آشور، داوری صورت گیرد.

خداوند مجموعه‌ای از پیامبران را برمی‌انگیزد تا مردم را در این مورد آگاه کنند. قرار است در بحران بابل داوری شود. بابلی‌ها در راهند.

آنها در راهند. پیامبرانی هستند که می‌آیند و مردم یهودا را در این مورد هشدار می‌دهند. در دوره پس از تبعید، حتی اگر آنها به سرزمین خود بازگردند، هنوز احتمال تجربه داوری بیشتر وجود دارد.

در نهایت، مردم قبل از اینکه احیای کامل را تجربه کنند، باید به سوی خدا بازگردند. پیامبران مانند این مردانی هستند که روی دیوار ایستاده و ورود ارتشی قریب‌الوقوع یا دشمنی قریب‌الوقوع را اعلام می‌کردند. گاهی اوقات، یک نگهبان در تاکستان، کلبه یا پناهگاهی می‌ایستاد و از صاحب تاکستان مراقبت می‌کرد.

این بخشی از نقش پیامبران در اسرائیل نیز بود. در حزقیال ۳۳، تأملی بر نقش حزقیال به عنوان یک نگهبان نبوی وجود دارد. این چیزی است که ابتدای آیه ۱ می‌گوید، و اگر ما پیام‌آوران خدا هستیم، اگر ما سخنگویان خدا هستیم، این متن به نوعی در مورد همه ما صدق می‌کند.

پیامبران وظیفه داشتند که مردم را از داوری که در پیش بود، آگاه کنند. اگر آنها به این وظیفه عمل می‌کردند و مردم تصمیم می‌گرفتند که گوش ندهند، مسئولیت داوری و خونریزی که بر آنها نازل می‌شد، به دلیل رد پیام، بر عهده مردم بود. با این حال، اگر پیامبری از سوی خدا برای هشدار دادن به مردم فراخوانده می‌شد، خدا آنچه را که در آینده نزدیک بود، برای او آشکار می‌کرد و پیامبر شجاعت یا اعتقاد راسخ برای موعظه پیامی که خدا به او داده بود، نداشت، در نهایت خود پیامبر نیز مسئول داوری‌ای بود که بر مردم نازل می‌شد.

در چندین جای عهد عتیق، پیامبران به عنوان نگهبانان (نگهبانان یاد شده‌اند. واقعیت این است که آنها در مورد داوری‌هایی که خدا به ارمغان می‌آورد هشدار می‌دادند، اما مردم به این هشدارها گوش ندادند. ارمیا ۶، «آیه ۱۷ می‌گوید: «شیپور نواخته شده است

. بحرانی در راه است. آن شیپور یک علامت هشدار دهنده است، اما مردم گوش نداده و اطاعت نکرده‌اند. حال، به طور خاص وقتی پیامبران در مورد داوری با توجه به این واقعیت که مبتنی بر عهد است صحبت می‌کنند، داوری‌هایی که قرار است توسط پیامبران اعلام شوند، به طور خاص، از بسیاری جهات، داوری‌ها و لعنت‌هایی هستند که در لعنت‌های عهد که موسی در لاویان ۲۶ و تثنیه ۲۸ بیان کرده است، اعلام شده‌اند.

دوباره، با مرور آنچه در جلسه اول گفتیم، آن نفرین‌ها شامل نفرین‌های طبیعی می‌شدند. قرار بود آفت و کپک وجود داشته باشد.

آنها با کمبود باران مواجه می‌شدند. محصولاتشان محصول نمی‌داد. این سرزمینی باورنکردنی بود که خدا آنها را به آنجا می‌آورد.

اما اگر از خدا اطاعت نمی‌کردند، آن سرزمین دچار آفت و نفرین می‌شد. همچنین نفرین‌های نظامی نیز وجود داشت و آنها به جای سر ملت‌ها، به دم آنها تبدیل می‌شدند. آنها در معرض شکست نظامی قرار می‌گرفتند.

آنها به همان شکلی که سرنگون شدند، مانند سدوم و عموره خواهند شد. در نهایت، آخرین هشدار که خدا به قوم خود داد این بود که اگر از خدا اطاعت نکنند، داوری تبعید در پیش خواهد بود و از سرزمینشان رانده خواهند شد. تثنیه این را به عنوان بازگرداندن قوم خدا به مصر به تصویر می‌کشد.

ما از پیامبران می‌دانیم که آنها به جاهای مختلف، به آشور، به بابل، به مصر، تبعید خواهند شد. اما پیامبران فقط آنها را از یک سری داورهای تصادفی هشدار نمی‌دهند. پیامبران به طور خاص لعنت‌های عهد را که در تثنیه ۲۸ و لاویان ۲۶ آمده است، بر آنها نازل می‌کنند.

حالا، وقتی برمی‌گردید و آن قسمت‌ها را می‌خوانید، خداوند در مقابل آنها قرار می‌دهد، اینها برکاتی هستند که از آنها لذت خواهید برد. اینها لعنت‌هایی هستند که اگر نافرمانی کنید، تجربه خواهید کرد. خداوند را بجوید و زنده بمانید.

شما می‌توانید بین مرگ و زندگی یکی را انتخاب کنید. نکته جالب در این قسمت‌ها این است که بخش مربوط به برکت اغلب بسیار کوتاه است. فکر می‌کنم در تثنیه ۲۸، کمتر از ۱۰ یا ۱۲ آیه.

بخش نفرین این بخش طولانی است زیرا خداوند از تمایل قلب مردم آگاه است. او می‌خواهد آنها را از قبل از جدی بودن این موضوع و احتمال و واقعیت این که آنها این نفرین‌ها را تجربه خواهند کرد، هشدار دهد زیرا آنها سابقه طولانی در پیروی نکردن از خداوند و انجام آنچه خداوند به آنها می‌گوید، دارند. اما ما در اشعیا فصل ۱، آیات ۵ تا ۸، ایده‌ای از نفرین‌های عهد که بر اسرائیل نازل خواهد شد، داریم. و به یاد داشته باشید، اشعیا پیامبری است که خداوند در طول بحران آشور برانگیخت.

و بنابراین، او تصویر می‌کند که مردم چگونه در هنگام حمله ارتش آشور و ورود به سرزمین یهودا قرار می‌گیرند. ما در منابع خارجی خارج از عهد عتیق می‌خوانیم که وقتی آشوریان به سرزمین یهودا آمدند، ۴۶ شهر در یهودا را تصرف کردند و حزقیا را در طول قرن هشتم مانند پرنده‌ای در قفس به دام انداختند. خب من فکر می‌کنم این پیشینه چیزی است که اشعیا در فصل ۱، آیات ۵ تا ۸ می‌گوید. اشعیا می‌گوید: «چرا مغلوب خواهید شد؟ چرا به شورش ادامه خواهید داد؟ تمام سر بیمار است و تمام قلب ضعیف».

از کف پا تا سر، هیچ سلامت و تندرستی در آن نیست، جز کوفتگی و زخم و جراحات‌های تازه. آنها نه فشرده شده‌اند، نه بسته شده‌اند و نه با روغن نرم شده‌اند. و بنابراین، تمام سرزمین در اینجا به صورت فردی خونین، کبود و کتک‌خورده تصویر شده است که به دلیل این جراحات بیمار است.

این همان چیزی است که ارتش آشور در نهایت بر سر قوم اسرائیل آورد. این همان چیزی است که موسی در تثنیه ۲۸ درباره آن هشدار داده بود. شما به جای سر، دم خواهید بود زیرا قرار است در معرض این دشمنان و تمام کارهایی که با شما خواهند کرد، قرار بگیرید.

اشعیا در ادامه می‌گوید، کشور شما ویران شده است. شهرهای شما در آتش سوخته است. بیگانگان در حضور شما، سرزمین شما را می‌بلعند.

ویران است، گویی توسط بیگانگان سرنگون شده است. و دختر صهیون مانند سایبانی در تاکستان، مانند کلبه‌ای در مزرعه خیار، مانند شهری محاصره شده، رها شده است. چرا این اتفاقات افتاده بود؟ زیرا اینها لعنت‌های عهدی خاصی بودند که خدا وعده داده بود علیه قوم اسرائیل بیاورد.

حال، پیامبران کوچک‌تر دقیقاً همین کار را انجام خواهند داد. و وقتی به داورهایی که آنها در موردشان صحبت می‌کنند نگاه می‌کنیم، متوجه می‌شویم که اینها دقیقاً، می‌توانیم آنها را دقیقاً با لعنت‌های عهد که در تثنیه ۲۸ و لاویان ۲۶ آمده است، همسو کنیم. حال، فکر می‌کنم یکی از بهترین نمونه‌های این موضوع در عاموس فصل چهارم یافت می‌شود، جایی که عاموس برای مردم موعظه می‌کند.

به یاد داشته باشید، عاموس نیز در جریان این بحران آشوریان است. او آنها را در مورد داوری که در راه است هشدار می‌دهد. اما در کتاب عاموس، او همچنین در مورد داوری که پیش از این آمده است صحبت می‌کند.

و داوری‌هایی که پیش از این اتفاق افتاده‌اند، همانطور که او به آنها اشاره می‌کند، فقط فهرستی تصادفی از بلاای طبیعی نیستند. آنها چیزهای خاصی هستند که خداوند قرار است در لعنت‌های عهد، لاویان ۲۶، تثنیه ۲۸، اگر قوم اسرائیل از خدا اطاعت نکنند، با آنها انجام دهد. به عاموس، فصل چهارم، آیه ششم گوش دهید.

من به شما در تمام شهرهایتان دندان‌های تمیز و در تمام نقاطتان نان کم دادم. بسیار خوب، تمیزی دندان‌ها بهداشت دهان و دندان نیست. کمبود غذاست.

و بنابراین، خداوند محصولات آنها را نفرین کرده است. و سپس عاموس این را می‌گوید، با این حال شما به سوی من بازنگشتید، خداوند می‌گوید. خداوند می‌گوید، ببینید، من این کارها را انجام دادم

من این بلاها را سرت آوردم تا توجه تو را جلب کنم. اگر راحت را عوض نکنی، داوری بیشتری در راه است. تو به سوی من برنگشتی.

چرا بیدار نمی‌شوید و نمی‌فهمید که من چه می‌کنم؟ چرا این بلاها بر شما نازل می‌شود؟ آیه هفت. من نیز وقتی سه ماه به فصل درو مانده بود، باران را از شما دریغ کردم. به یک شهر باران می‌فرستادم، اما به شهر دیگر باران نمی‌فرستادم.

یک مزرعه باران می‌بارید و مزرعه‌ای که باران نمی‌بارید، خشک می‌شد. بنابراین، دو یا سه شهر برای نوشیدن آب به شهر دیگری می‌رفتند و سیراب نمی‌شدند. این یکی از چیزهایی بود که تثنیه درباره آن صحبت کرده بود.

خداوند آسمان را به برنز تبدیل می‌کرد. و در سرزمین اسرائیل، باران همیشه یک مشکل بود. دریافت باران کافی و اطمینان از اینکه باران برای محصولات کشاورزی وجود دارد، همیشه یک مشکل بود.

و بنابراین، وقتی خداوند در جاهای مختلف از این کار خودداری کرد، این یادآوری برای مردم بود که آنها به مسئولیت‌های عهد خود عمل نکرده بودند. اما عاموس می‌گوید، با این حال شما به سوی من بازنگشتید. من به شما کمبود غذا دادم.

این توجه شما را جلب نکرد. من باعث کمبود باران شدم که روی محصولات شما هم تأثیر گذاشت. این توجه شما را جلب نکرد.

آیه نهم. من شما را به آفت و کپک مبتلا کردم، باغ‌ها و تاکستان‌های فراوان شما، درختان انجیر و زیتون شما را، ملخ‌ها خوردند، اما شما به سوی من بازنگشت نکردید. در اینجا به دیگر نفرین‌های خاص عهد اشاره شده است.

آفت، بیماری محصولاتشان به طوری که دیگر نمی‌توانند محصول بدهند و سرزمینی باشند که شیر و عسل در آن جاری است، همانطور که خدا وعده داده بود. هجوم ملخ‌ها که از طریق زمین می‌آیند. نفرین‌های خاصی که در لاویان ۲۶ و تثنیه ۲۸ آمده است.

همه اینها ذاتاً نفرین هستند. آیه 10. من پس از سرزمین مصر، طاعونی در میان شما فرستادم

جوانان شما را با شمشیر کشتم و با اسب‌هایتان بردم. و بوی تعفن اردوگاهتان را به مشامتان رساندم، اما شما به سوی من بازنگشتید. و اکنون داریم به سراغ نفرین‌هایی می‌رویم که آنها به عنوان نفرین‌های نظامی تجربه می‌کنند.

آنها توسط دشمنانشان شکست خورده‌اند. آنها بیماری‌هایی را تجربه کرده‌اند که فرزندانشان را از آنها گرفته است. آیه ۱۱)

من برخی از شما را سرنگون کردم، همانطور که خدا سدوم و عموره را سرنگون کرد، و شما مانند زغالی بودید که از میان آتش کنده شد، اما به سوی من بازنگشتید. تثنیه، لاویان دوباره می‌گویند، یکی از لعنت‌هایی که اگر از خدا اطاعت نکنید، بر شما نازل خواهم کرد این است که شما را سرنگون خواهم کرد، همانطور که سدوم و عموره را سرنگون کردم. نمونه نهای اطاعت و شرارت.

و بنابراین، خدا مجموعه‌ای از لعنت‌های عهد را فرستاده است. اینها، به یک معنا، حملات پیشگیرانه بوده‌اند. چیزی که عاموس به آنها هشدار می‌دهد این واقعیت است که داوری بزرگتری در راه است، و داوری نهای، لعنت نهای عهد، داوری تبعید خواهد بود.

و بنابراین، ما اغلب این سوء تفاهم را در مورد پیامبران داریم که گویی آنها متعصبان یاوه‌گو و دیوانه‌ای هستند که صرفاً از هر اتفاقی که در فرهنگ و جامعه‌شان می‌افتد عصبانی هستند. در واقع، آنها با هشدار دادن به مردم، به آنها خدمت می‌کنند. اگر قصد خدا صرفاً نابودی و محو کردن آنها بود، می‌توانست این کار را بدون فرستادن پیامبران انجام دهد.

پیامبران به عنوان راهی برای کمک به آنها در جلوگیری از فجایع بیشتر پیش رو، به آنها هشدار می‌دهند. و به همین دلیل، در پیام آنها فوریت وجود دارد. و یکی از چیزهایی که به عنوان یک کشیش و یک معلم هنگام خواندن پیامبران به من یادآوری می‌شود، فوریت پیام ماست.

پیامی که ما به مردم در مورد پادشاهی خدا و انجیل می‌گوییم و آنها را به توبه دعوت می‌کنیم، پیامی حیاتی و حیاتی است. و پیامبران بسیار مهم بودند زیرا پیام آنها حیاتی و حیاتی بود. اینکه مردم زنده بمانند یا بمیرند، بستگی به این داشت که چگونه به این پیام گوش می‌دادند.

من در سال ۱۹۷۹ در فلوریدا دانشجوی دانشگاه بودم و برای اولین بار این فرصت را داشتم که یک طوفان را از نزدیک تجربه کنم. من در زمان طوفان دیوید در فلوریدا بودم. احمقانه، چون قبلاً هرگز چنین چیزی ندیده بودم، تصمیم گرفتم به ساحل بروم و واقعاً آن را از نزدیک مشاهده کنم.

یادم می‌آید وقتی داشتیم می‌رفتیم پایین، یک روز قبل از اینکه طوفان بیاید، یک پلیس روی پلی که از روی آبراه بین ساحلی رد می‌شد، مستقر بود. و وقتی به او گفتیم که داریم به ساحل می‌رویم، با تأکید و با استفاده از استعاره‌های رنگارنگ، به ما گفت که از آنجا برویم. و داشت عاقلانه در مورد چیزی به ما هشدار می‌داد.

او مودب نبود. در آن برهه خاص از زمان دوستانه رفتار نمی‌کرد. او داشت فوراً چیزی را به ما هشدار می‌داد.

و من فکر می‌کنم وقتی به پیامبران گوش می‌دهیم و آنها در مورد داوری صحبت می‌کنند، باید این را به ما یادآوری کنند. آنها در حال بیان یک پیام فوری هستند. چند ماه پیش در سفری در بزرگراه راندگی می‌کردم که صدای شبکه پخش اضطراری به گوشم رسید.

، و آنها داشتند سیستم هشدار گردباد خود را آزمایش می کردند. وقتی فهمیدم که این یک آزمایش است فوریت من در مورد پیام کاهش یافت. اما اگر آن یک پیام واقعی بود، برای من در آن زمان خاص ضروری بود. که اقدامی انجام دهم.

، و بنابراین، پیامبران با شدیدترین الفاظ ممکن، درباره داوری خدا توضیح خواهند داد و هشدار خواهند داد زیرا می خواهند مردم بفهمند که این موضوع چقدر جدی است. برنت سندی، وقتی در کتابش «گاواهن و قلاب های هرس» درباره پیامبران صحبت می کند، می گوید که پیام پیامبران مانند آب سفیدی است که هنگام قایق سواری به آن برخورد می کنیم. این یک پیام اغراق آمیز با بدترین و افراطی ترین الفاظ ممکن است.

آنها می خواهند ما ببینیم که داوری چقدر وحشتناک خواهد بود. و بنابراین، ارمیا خواهد گفت، همانطور که خدا قوم خود را داوری می کند، مانند مرگی خواهد بود که از پنجره بالا می رود. یوئیل نبی درباره داوری خدا صحبت می کند.

و یوئیل، در دوره پس از تبعید، پس از اینکه آنها در تبعید بوده اند، خواهد گفت، شما این طاعون ملخ را تجربه کرده اید که در آن خدا محصولات شما را نابود کرده است. خب، اگر از آن درس نگیرید، روز خداوند نزدیک است. و خطر این است که یک ارتش، یک ارتش فیزیکی انسانی، به اندازه یک طاعون ملخ، در شرف حمله به ارتش شماست.

، شما باید بیدار شوید و بفهمید چه اتفاقی قرار است بیفتد. عاموس، وقتی در مورد آن صحبت می کند می گوید وقتی داوری فرا برسد، ۹۰٪ مردم یا کشته می شوند یا به تبعید برده می شوند. از هر ده نفر، نه نفر.

در یک جا، او درباره بازماندگان، بازمانده ها، بازماندگان این [جنگ] صحبت می کند. و می گوید، وقتی ارتش آشور از راه برسد، وقتی این ارتش مهاجم از راه برسد، اسرائیل مانند گوسفندی که از دهان شیر بیرون کشیده شده، رها خواهد شد. این یک تصویر واضح است.

و او گفت تنها چیزی که باقی خواهد ماند تکه ای از یک دم، کمی از یک پا، قسمتی از یک گوش است. این چیزی است که اسرائیل به آن تبدیل خواهد شد، مانند حیوانی که از هم پاشیده شده است. و بنابراین پیامبران ما را از میان آب های خروشان خشم خدا عبور خواهند داد.

داوری به همان اندازه که بد و وحشتناک است، خواهد بود. و این بخشی از نقش آنها در خدمتشان به عنوان نگهبانان خدا است. اما روی دیگر سکه، و به نظر من بخش دیگر آن آب زلال، این است که پیامبران به ما کمک خواهند کرد تا عمق عشق خدا را درک کنیم.

و بنابراین، همانطور که من پیامبران را مطالعه کرده ام، و در ویدیوی قبلی در مورد آن صحبت کردم، این به من این امکان را داده است که عاشق خدای پیامبران شوم. و این چیزی است که در مورد این کتاب ها مرا مجذوب خود می کند، این است که من می خواهم آن خدا را جستجو کنم. این فقط یک خدای خشمگین نیست.

این فقط خدایی نیست که می خواهد قوم خود را نابود کند، بلکه خدایی است که فارغ از هر اتفاقی، به آنها متعهد است. فرزندان من ممکن است کارهای وحشتناکی انجام دهند، اما من همیشه آنها را به عنوان یک پدر دوست خواهم داشت. به شکلی والاتر، خدا همیشه به فرزندانش متعهد خواهد بود.

عهدهایی که خدا با اسرائیل بست، شرایطی را برای آنها تعیین کرد که تصریح می‌کرد در صورت نافرمانی مورد قضاوت قرار خواهند گرفت و در صورت عدم رعایت فرامین خدا، به شدت مجازات خواهند شد. اما پیامبران دائماً به این ایده بازخواهند گشت که خداوند هرگز قوم خود را رها نخواهد کرد. و بنابراین، پس از این داوری، همیشه یک بازگشت وجود خواهد داشت.

من به دانش آموزانم می‌گویم، اگر در حال آماده شدن برای امتحان انتصاب به مقام کشیشی هستید و کسی می‌خواهد از شما سوالی بپرسد، پیام یک پیامبر چیست؟ شما با پاسخ دادن به داوری و رستگاری در امان هستید. مشاور انتصاب شما فکر خواهد کرد که شما عهد عتیق را واقعاً خوب می‌دانید. اما همیشه داوری وجود دارد، و همیشه رستگاری هم هست.

حال، محققان منتقد، همانطور که به آن نگاه کرده‌اند، اغلب در مورد آن پیام‌های نجات به عنوان چیزهایی صحبت می‌کنند که بعداً به پیام پیامبران اضافه شده‌اند. اما من فکر می‌کنم یکی از مشکلات این است که در هر یک از این کتاب‌ها، همیشه یک پیام نجات وجود دارد. عاموس، احتمالاً افراطی‌ترین پیام داوری در تمام عهد عتیق، هنوز در پایان آن کتاب، فصل‌های ۹، ۱۱ تا ۱۵، وعده‌ای وجود دارد مبنی بر اینکه خدا آنچه را که ویران کرده است، دوباره احیا خواهد کرد.

بخش اول کتاب ارمیا درباره کار خدا در تخریب و ویران کردن است. بخش دوم کتاب درباره امید است، اینکه خدا چه خواهد ساخت و خواهد کاشت، و چه چیزی از آن رشد خواهد کرد. و بنابراین، قطعاً در پیامبران آب سفید خشم خدا وجود دارد، اما شور و شوق شدید و باورنکردنی عشق خدا به قومش نیز وجود دارد.

برخی از بزرگترین آیات مربوط به عشق خدا و برخی از آیاتی که بیشترین تأثیر را در میان انبیاء داشته‌اند، آیاتی هستند که به این موضوع پرداخته‌اند. اجازه دهید چند مورد از این آیات را که برای من معنی خاصی داشته‌اند با شما در میان بگذارم. در اشعیا ۴۰، وقتی خدا درباره بازگرداندن قوم خود از تبعید صحبت می‌کند، می‌گوید که خداوند مانند یک چوپان خواهد بود و قوم خود را در آغوش خود حمل خواهد کرد.

و حتی شکننده‌ترین و لطیف‌ترین بره، خداوند آن را در آغوش خود حمل خواهد کرد. و آن تصویر ملایم از خداوند به عنوان شبان‌ما، نوعی تصویر زنده از مزمور ۲۳، همان کاری است که خداوند برای قوم خود انجام خواهد داد، هنگامی که آنها را احیا کند و از تبعید بازگرداند. در اشعیا ۴۹، قوم اسرائیل می‌گویند خداوند مرا فراموش کرده است.

خداوند مرا رها کرده است. خود صهیون سخن می‌گوید و می‌گوید، خدا ما را فراموش کرده است. و این می‌توانست واکنشی طبیعی به فاجعه‌ای باشد که برایشان رخ داده بود.

اما خداوند به این گفته پاسخ می‌دهد و می‌گوید، آیا یک مادر شیرده می‌تواند نوزادش را فراموش کند؟ حتی اگر بتواند، خداوند شما را فراموش نخواهد کرد. و خداوند می‌گوید که از یک طرف نام صهیون را دارد، از طرف دیگر شهر صهیون و تصویر آن را. من وارد این بحث نمی‌شوم که آیا خدا خالکوبی دارد یا نه، اما به نظر می‌رسد که می‌گوید فکر بیدار خدای ما که هرگز نمی‌خوابد، فکر مداوم، توجه مداوم، چیزی که همیشه در ذهن اوست، قوم خداست.

او هرگز آنها را فراموش نخواهد کرد. ارمیا نبی به تبعیدیان می‌گوید، من از نقشه‌هایی که برای شما دارم نقشه‌هایی که به شما امید و آینده‌ای می‌دهد، آگاهم و شما را احیا خواهم کرد. این یک وعده بی‌پایان به هر مسیحی نیست که خدا قرار است هر نقشه‌ای را در زندگی ما عملی کند.

این بدان معناست که خدا به خیر نهایی ما متعهد است، درست همانطور که رومیان ۸ به ما می‌گوید که همه چیز برای کسانی که خدا را دوست دارند و طبق هدف او فراخوانده شده‌اند، با هم برای خیریت کار می‌کنند. در هوشع ۱۱، هوشع کتابی است که در آن او با زنی بی‌وفا ازدواج می‌کند تا درسی عینی برای قوم اسرائیل باشد که چگونه به خدا بی‌وفا بوده‌اند. در پایان آن کتاب در هوشع فصل ۱۱، خداوند درباره عشق خود به اسرائیل به عنوان همسرش صحبت می‌کند.

و او این را می‌گوید، فصل ۱۱، آیات ۸ و ۹، چگونه می‌توانم تو را رها کنم، ای افرایم؟ چگونه می‌توانم تو را تسلیم کنم، ای اسرائیل؟ آنها همسری بی‌وفا برای او بوده‌اند. او به عنوان خدا و به عنوان کسی که کاملاً به عهد خود وفادار بوده است، حق دارد که این مردم را کاملاً نابود کند. اما او می‌گوید، چگونه می‌توانم تو را رها کنم؟ من تو را دوست دارم.

من به افرادی مشاوره می‌دهم و آنها با کسی ازدواج کرده‌اند. مثلاً، چه چیزی باعث شده که شما با آن شخص ازدواج کنید؟ چگونه می‌توانید با او بمانید؟ وقتی به عهد عتیق نگاه می‌کنیم، می‌گوییم، چگونه خدا می‌تواند کاملاً به عنوان همسر خود به اسرائیل متعهد باشد؟ اما او می‌گوید، من نمی‌توانم تو را رها کنم. و او می‌گوید، چگونه می‌توانم تو را مانند آدمون کنم؟ چگونه می‌توانم تو را مانند زیوئیم کنم؟ شهرهایی که به همراه سدوم و عموره نابود شدند.

خداوند می‌گوید، قلب من در درونم به خود می‌پیچد. شفقت من گرم و مهربان می‌شود. حتی در بحبوحه‌ی بزرگترین خشم او، حتی در بحبوحه‌ی زمان‌هایی که خداوند قوم خود را به دلیل بی‌وفایی به او مجازات می‌کرد.

آنها مانند یک همسر بی‌وفا به او خیانت کرده بودند. خدا می‌گوید، قلب من از دلسوزی برای تو گرم می‌شود. گرم و مهربان می‌شود.

خشم سوزان خود را فرو نخواهم نشاند. دیگر افرایم را نابود نخواهم کرد، زیرا من خدا هستم و انسان نیستم. در میان تو قدوس هستم، پس با خشم نخواهم آمد.

من مرد نیستم. من تسلیم انتقام نخواهم شد. من تسلیم انتقام نخواهم شد.

من قوم خود را به طور کامل نابود نخواهم کرد. به عنوان یک خدای عادل، به عنوان یک خدای مقدس، آنها را به خاطر گناه مجازات خواهم کرد، اما در نهایت آنها را احیا خواهم کرد. و بنابراین عهد فقط پیام داوری در انبیا نیست.

همچنین پیامی از احیا و بازسازی است. یکی دیگر از کتاب‌های مورد علاقه‌ام، ارمیا فصل ۳۰. و اجازه دهید فقط یک بخش کوتاه از آن را بخوانم.

ارمیا ۳۰ تا ۳۳ بخشی از آن کتابی است که به عنوان کتاب تسلی شناخته می‌شود. و این کتاب درباره بازگرداندن بخت قومش توسط خداوند پس از تبعید آنهاست. در فصل ۳۰، از آیه ۱۲ شروع می‌شود. خداوند این را به مردم می‌گوید، خداوند چنین می‌گوید: درد شما درمان‌ناپذیر است.

زخم تو دردناک است. کسی نیست که از آرمان تو حمایت کند. هیچ درمانی برای زخم تو نیست.

هیچ درمانی برای تو وجود ندارد. همه دوستانه‌ت تو را فراموش کرده‌اند. آنها هیچ اهمیتی به تو نمی‌دهند.

، زیرا من به تو ضربه‌ای همچون دشمن، مجازاتی همچون دشمنی بی‌رحم وارد کرده‌ام، زیرا گناه تو عظیم است، زیرا گناهان تو آشکار است. چرا بر درد خود فریاد می‌زنی؟ درد تو درمان‌ناپذیر است، زیرا گناه تو عظیم است، زیرا گناهان تو آشکار است. هر آنچه در آن متن می‌خوانیم، نشان دهنده ناامیدی است

. تو رنج کشیده‌ای. این آسیبی که به تو وارد شده، هیچ درمانی ندارد

هیچ مرهمی وجود ندارد که بتواند این مشکل را حل کند. معشوقان، راهنمایان دروغین، دشمنانی که به آنها روی آوردی و فکر می‌کردی منبع امنیت و اهمیت تو خواهند بود، آنها نیز به تو کمکی نکرده‌اند. هیچ چیزی وجود ندارد که بتوانی به آن روی آوری

و چرا این اتفاق افتاد؟ خداوند می‌گوید چون گناهان تو آشکار است. تو سزاوار این هستی. خدا عهد خود را با قومش زیر پا گذاشته بود

آنها عهد را زیر پا گذاشته بودند. خدا با کوتاهی در محافظت از آنها در برابر ارتش بابل، آنها را ناامید نکرده بود. آنها خودشان این بلا را بر سر خودشان آورده بودند

آیه ۱۲ تا ۱۵ در ارمیا، فصل ۳۰، همه چیز در این مورد ناامیدکننده است. اما به آنچه در آیه ۱۶ آمده ...، است توجه کنید. بنابراین

خب، نتیجه این است. و ما انتظار داریم، وای، این یک پیام داوری وحشتناک و ویرانگر خواهد بود. اما در عوض چیزی که داریم چیزی است که تیم کلر در این متن به عنوان بیان زیبایی از لطف غیرمنطقی خدا به آن اشاره می‌کند

بنابراین، همه کسانی که تو را می‌بلعند، خورده خواهند شد. همه دشمنانت، تک تک آنها، به اسارت خواهند رفت. کسانی که تو را غارت می‌کنند، غارت خواهند شد

. و همه کسانی را که برای تو دعا می‌کنند، طعمه قرار خواهیم داد، زیرا سلامتی را به تو باز خواهیم گرداند. زخم‌هایت را التیام خواهیم بخشید، خداوند می‌گوید زیرا تو را رانده شده می‌نامند

این صهیون است که هیچ‌کس به آن اهمیت نمی‌دهد. همه صهیون را فراموش کرده بودند. همه آنها را نادیده گرفته و به زباله‌دان تاریخ سپرده بودند

. خدا می‌گوید من تو را دوباره به حالت اول برمی‌گردانم. هیچ سلامتی و شفای وجود ندارد

من در عوض آن را به تو می‌دهم. و خدا این کارها را به خاطر تعهد پایدارش به عهد با قوم اسرائیل انجام خواهد داد. یکی از ویژگی‌های خدا که در این دوره بررسی خواهیم کرد، همان چیزی است که در عهد عتیق است (hesed) «به آن اشاره شده است، کلمه عبری «حسید»

این کتاب درباره عشق وفادارانه خدا، تعهد و وفاداری او صحبت می‌کند. ارمیا می‌گوید: «من قوم خود را با عشقی جاودان دوست داشته‌ام و به همین دلیل آنها را با مهربانی خود، حتی پس از تبعید، حتی پس از داوری، جذب کرده‌ام.» در کتاب ۱۲، چهار پیامبر به نام‌های حجی، زکریا، یوئیل و ملاکی وجود دارند که در دوران پس از تبعید خدمت می‌کردند

آنها به ما یادآوری می‌کنند که پس از داوری تبعید، خداوند قوم خود را باز خواهد گرداند. خداوند آنها را احیا خواهد کرد. اما اتفاق جالبی نیز در این کتاب‌ها رخ می‌دهد.

ما در آنجا متوجه می‌شویم که مردم به سرزمین خود بازمی‌گردند، اما هنوز کاملاً به سوی خدا بازنگشته‌اند. حجتی و زکریا باید با آنها در مورد این واقعیت که معبد را بازسازی نکرده‌اند، و از اولویت‌های خدا پیروی نکرده‌اند، روبرو شوند. و بنابراین، حتی پس از تبعید، احتمال داوری بیشتر وجود دارد.

یوئیل، تو از خدا روی برگردانده‌ای. خدا بلای ملخ را بر تو نازل کرده است. دل‌هایتان را بدرید، به سوی او بازگردید. داوری بیشتری در پیش است. ملاکی، این اختلاف بین خدا و قومش وجود دارد زیرا مردم واقعاً به سوی خداوند بازنگشته‌اند. بنابراین حتی پس از بازگشت به سرزمین، حتی پس از بازگشت به آن، هنوز کاملاً به سوی خدا بازنگشته‌اند.

خب، خدا آنجا چه می‌کند؟ آیا خدا می‌گوید، خب، می‌دانید، من به آنها فرصتی داده‌ام، قول داده‌ام که آنها را برگردانم، آنها را برگردانم، اما آنها هنوز به سوی من بازنگشته‌اند؟ کاری که خدا آنجا انجام می‌دهد تا نگرانی همیشگی خود را نشان دهد این است که پیامبرانی که در آن زمان خدمت می‌کنند، قول می‌دهند که خداوند پس از بازگشت، بازگشتی را رقم خواهد زد که در نهایت، مردم به طور کامل احیا خواهند شد. می‌دانید، ما به دوره پس از تبعید نگاه می‌کنیم. این آن احیای بزرگی نبود که به نظر می‌رسد در پیامبرانی مانند اشعیا یا ارمیا انتظار داریم.

دوران افسرده‌کننده و دل‌سردکننده‌ای بود. آنها هنوز تحت ستم خارجی هستند. و باز هم، تقصیر خدا نبود. تقصیر مردم بود.

اما کاری که پیامبران پس از تبعید برای ما انجام خواهند داد این است که آنها این پیام را در مورد وفاداری خدا و تعهد خدا به اسرائیل تکمیل خواهند کرد و خواهند گفت، خداوند پس از این بازگشت، بازگشتی را رقم خواهد زد که در نهایت هر آنچه خدا تصور می‌کرد، خواهد بود. و بنابراین زکریای نبی در زکریا ۸، آیات ۸ و ۸ می‌گوید، خداوند لشکرها چنین می‌گوید، اینک من قوم خود را از سرزمین شرقی و از سرزمین غربی ۷ نجات خواهم داد و آنها را خواهم آورد تا در میان اورشلیم ساکن شوند و آنها قوم من خواهند بود و من، خدای آنها در ایمان و عدالت خواهم بود. و ما اینطور فکر می‌کنیم، ما این را می‌خوانیم و می‌گوییم، خب، من فکر می‌کردم این کاری است که خدا انجام داده است.

خدا آنها را از تبعید بازگردانده بود. خدا آنها را مانند برهه‌هایی در آغوش خود حمل کرده بود، و آنها را بازگرداند و احیا کرد. اما خداوند می‌گوید این احیا نهایی نبود.

قرار است فراتر از این هم باشد، زیرا اگرچه مردم در گناهان خود پافشاری می‌کنند، خدا، به شکلی بزرگتر در وفاداری به عهد خود پافشاری می‌کند. زکریا در پایان فصل ۸، آیات ۲۰ تا ۲۳ می‌گوید: «خداوند لشکرها چنین می‌گوید: مردم باز هم خواهند آمد، حتی ساکنان شهرهای بسیار، ساکنان یک شهر به شهر دیگر، و خواهند گفت: بیایید فوراً برویم تا لطف خداوند را بطلبیم و خداوند لشکرها را بجوییم.» من خودم می‌روم.

بسیاری از قوم‌ها و ملت‌های قوی برای جستجوی خداوند لشکرها در اورشلیم و درخواست لطف خداوند خواهند آمد. خداوند لشکرها چنین می‌گوید، در آن روزها، ده مرد از ملت‌های هر زبان، ردای یهودی را به تن خواهند کرد و خواهند گفت: «بیایید با شما برویم، زیرا شنیده‌ایم که خدا با شماست.» بنابراین، پیامبران، وقتی بازگشت آن چیزی نبود که تصور می‌شد، آنها صرفاً نگفتند، خب، حدس می‌زنم، می‌دانید، اشعیا خیلی آرمان‌گرا بود.

آنطور که خدا گفته بود پیش نرفت. آنها نگفتند، ببینید، شما نافرمانی کردید، شما از دست دادید، شما نعمت خود را از دست دادید. چیزی که آنها به مردم یادآوری می‌کنند این است که خداوند قرار است این بازسازی نهایی را انجام دهد.

خداوند به وعده‌های خود عمل خواهد کرد. خداوند شریعت را بر قلب تو خواهد نوشت. خداوند قوم خود را به طور کامل از تبعیدشان باز خواهد گرداند.

و وقتی این کار را بکند، حتی ملت‌های زمین هم خواهند آمد و او را پرستش خواهند کرد. بنابراین، این ایده‌ی نهایتِ داوری خدا قطعاً در پیامبران وجود دارد، اما نهایتِ عشق خدا نیز وجود دارد. و بنابراین، همانطور که به پیامبران آموزش می‌دهید، یکی از چیزهایی که می‌خواهید مطمئن شوید انجام می‌دهید این است که موعظه کردن این کتاب‌ها و عصبانی شدن یا شریعت‌گرا شدن و گفتن اینکه «این لیست گناہانی است که مرتکب شده‌اید» آسان است و واقعاً مردم را با داوری سرکوب کنید.

اما پیام پیامبران، پیام لطف نیز هست که در نهایت پاسخ خدا و راه حل خدا را نشان می‌دهد. پیامبران بت‌پرستی مردم را محکوم می‌کردند. ما باید چیزی را به مردم بدهیم که دوست داشته باشند و از بت‌هایشان بزرگتر باشد.

:و این عشق خداست که در نهایت ما را تحت تأثیر قرار می‌دهد. پولس، در افسسیان، فصل سوم، می‌گوید: «ما را از پیش شناخته است، و ما را از پیش مقدر کرده است تا به تصویر پسرش باشیم. او همه چیز را برای خیریت با هم هماهنگ می‌کند. او حتی ما را جلال داده و آن میراث را به ما بخشیده است».

یکی از چیزهایی که به من کمک کرده تا در زندگی‌ام، عمق، وسعت و ژرفای عشق خدا به خودم را ببینم، درک تعهد پایدار وعده‌های عهد خدا به اسرائیل است. اینکه چگونه خدا صرف نظر از هر چیزی به این مردم متعهد است. در فصل هشتم رومیان، پولس در پایان آن فصل بزرگ، تمام کارهایی را که خدا برای ما انجام داده است، به ما یادآوری می‌کند.

او ما را از پیش شناخته است، و ما را از پیش مقدر کرده است تا به تصویر پسرش باشیم. او همه چیز را برای خیریت با هم هماهنگ می‌کند. او حتی ما را جلال داده و آن میراث را به ما بخشیده است.

در پایان آن فصل، او می‌گوید، هیچ چیز، هیچ چیزی که ما در زندگی تجربه خواهیم کرد، نمی‌تواند ما را از عشق خدا که در مسیح عیسی است جدا کند. قحطی، سختی، برهنگی، آزار و اذیت، شمشیر و حتی خود مرگ نمی‌تواند شما را از عشق خدا جدا کند. عشق خدا جاودانه است.

ابدی است. دائمی است. خوب، جالب است که وقتی کتاب رومیان را می‌خوانیم، چیزی که پولس در رومیان تا ۱۱ به آن می‌پردازد، این است که از کجا بدانم رومیان ۸ درست است؟ از کجا بدانم هیچ چیزی ۹ نمی‌تواند ما را از عشق خدا که در مسیح عیسی است جدا کند؟ پولس در رومیان ۹ تا ۱۱ به رابطه خدا با قوم اسرائیل می‌پردازد.

در رومیان ۱۱، او حتی به ما وعده می‌دهد که بخشی از نقشه خدا و بخشی از طرح نهایی خدا برای تاریخ نجات این است که در نهایت، تمام اسرائیل، قوم اسرائیل نجات یافته و احیا خواهند شد. راهی که من عشق ابدی خدا را نسبت به خودم می‌شناسم این است که می‌توانم نگاه کنم و نمونه‌ای از عشق ابدی خدا به اسرائیل را ببینم. و مسیحیان انواع و اقسام ایده‌های مختلف در مورد آینده اسرائیل و قوم اسرائیل دارند.

من معتقدم که عهدهای عهد عتیق به ما وعده می‌دهند که خداوند آینده‌ای برای اسرائیل دارد، زیرا خداوند به وعده‌های عهد خود عمل می‌کند و به فرامین عهد خود متعهد است. حال، پس از اینکه این را دیدیم پس‌زمینه، پیشینه، پیام انبیا، چگونگی جهت‌گیری آن به عهد، این چهار ایده، شما گناه کرده‌اید، عهد را شکسته‌اید، باید توبه کنید. اگر توبه‌ای در کار نباشد، داوری در کار خواهد بود.

و سپس، پس از داوری، رستاخیز (احیای ایمان) رخ خواهد داد. امیدوارم برخی از این مطالب به روشن شدن برخی از سوءتفاهم‌های رایج در مورد پیامبران و شاید برخی از سوءتفاهم‌هایی که در مورد مطالعه این کتاب‌ها یا آموزش آنها دارید، کمک کند. بنابراین، می‌خواهم این درس را با تفکر در مورد موارد زیر به پایان برسانم: در اینجا برخی از سوءتفاهم‌های رایج در مورد پیامبران آمده است که فکر می‌کنم وقتی پیام آنها را درک می‌کنیم، متوجه می‌شویم که دقیق نیستند.

بعضی‌ها به پیامبران نگاه می‌کنند و آنها را چیزی بیش از یاوه‌گویان هیستریک نمی‌دانند. من حتی چند سال پیش یک مستند در یکی از کانال‌های تاریخ تماشا کردم که در مورد حزقیال نبی و برخی از راه‌هایی که او پیام خود را منتقل می‌کرد صحبت می‌کردند، شاید این نشان دهنده این واقعیت بود که او یک اختلال روانی داشته است. و این نوعی فلسفه غالب بود.

حال، اغلب اوقات پیش می‌آمد که پیامبران پیام خود را در حالت وجد و تحت تأثیر روح خدا ارائه می‌دادند ما می‌بینیم که سائول به این شکل مانند یک پیامبر عمل می‌کرد. این یک تجربه عادی نیست. آنها پیام بسیار واضحی را به مردم منتقل می‌کنند که بر اساس وحی است که خدا به قوم خود داده است.

آنها یاوه‌گویان هیستریک نیستند. آنها به عنوان پیام‌آوران فرستاده شده‌اند که به شیوه‌ای بسیار واضح مسئولیت‌های پیمانی مردم را به شیوه‌ای بسیار منطقی به آنها یادآوری می‌کنند. شما این کار را کرده‌اید.

خدا این کار را خواهد کرد. اینجا فرصتی برای توبه وجود دارد. برخی از ماهرانه‌ترین کاربردهای بلاغت در تمام کتاب مقدس در انبیای عهد عتیق یافت می‌شود.

عاموس قرار است پیام خود را آغاز کند. او از کشور یهودا در جنوب فرستاده شده است تا برای مردم شمال موعظه کند. لزوماً قرار نیست در آنجا مورد استقبال قرار گیرد.

و بنابراین، عاموس با صحبت در مورد داوری ملت‌ها شروع می‌کند. و سپس وقتی مردم را به خود جذب می‌کند و آنها متوجه می‌شوند که، هی، خدا قرار است ملت‌ها را داوری کند، بمب را بر سرشان می‌اندازد. خدا قرار است شما را نیز داوری کند.

و بنابراین، پیامبران یاوه‌گویان هیستریک نیستند. آنها صرفاً در حالت وجد و سرخوشی نیستند. در اینجا یک پیام بسیار واضح وجود دارد.

سوءتفاهم دوم این است که پیامبران، فرستادگان خشمگین و غرغروی خدایی نیستند که صرفاً می‌خواهد قوم خود را نابود کند. و ما قبلاً در مورد این موضوع صحبت کرده‌ایم. من در یک محیط بسیار بنیادگرا بزرگ شدم.

یادم می‌آید که به کلیسا می‌رفتم و به موعظه‌های مبلغان مذهبی گوش می‌دادم. صورتشان سرخ می‌شد و جیغ می‌زدند. وقتی ده ساله بودم، بعضی از این حرف‌ها واقعاً ترسناک بود.

و آنها این رگ را روی گردنشان داشتند و بیرون زده بود. و این، از بسیاری جهات، قبل از شروع مطالعه پیامبران بود؛ این درک من از شخصیت آنها بود. چیزی که فکر می‌کنم ما به آن رسیده‌ایم این است که وقتی آنها یک پیام افراطی را موعظه می‌کردند، آن پیام افراطی به دلیل شرایط افراطی بود.

و آنها از موعظه آن پیام لذت نمی‌بردند. اغلب فکر می‌کردم که بعضی از آن مبلغان مذهبی از گفتن اینکه مردم به جهنم می‌روند یا از دادن فهرست گناهان به ما لذت می‌برند. پیامبران از این لذت نمی‌برند.

خداوند از مرگ شریان خشنود نمی‌شود. حزقیال این را به ما می‌گوید. دوم پطرس ۲ نیز همین را در عهد جدید تکرار می‌کند.

خداوند نمی‌خواهد کسی هلاک شود، بلکه می‌خواهد همه توبه کنند. یکی از دلایلی که خداوند در وهله اول پیامبران را فرستاد این است که اگر مردم به آن پیام پاسخ دهند، می‌توانند از این داوری اجتناب کنند. بنابراین، خدای عهد عتیق، خدای خشمگین، دیوانه، قاتل، فیلسوف یا هر نوع خدای دیگری نیست.

او خدایی است که به مردم اهمیت می‌دهد. جنبش خداناباوری نوین تلاش کرده است تا تمایز قاطعی بین خدای عهد عتیق، خدای خشمگین، قضاوت‌گر، خدایی که طاعون می‌سراید و مردم را می‌کشد و دستور نسل‌کشی می‌دهد و این نوع چیزها، خدای عهد جدید، که پدر عیسی و خدای عشق است، قائل شود. در پیام پیامبران هم قضاوت و هم رستگاری وجود دارد.

تقدس خدا، نفرت خدا از گناه، این وجود دارد، این واقعی است. این چیزی است که ما باید در فرهنگ خود موعظه کنیم. اما روی دیگر این این است که بخشش، لطف و احیا وجود دارد.

در واقع، ما این کلام خدا را در ارمیا فصل ۱۸ داریم که اگر مردم به پیامبران پاسخ می‌دادند، همیشه این فرصت وجود داشت که از آن داوری اجتناب شود. فصل ۱۸، آیه ۷ این را می‌گوید: اگر در هر زمانی در مورد ملتی یا پادشاهی اعلام کنم که آن را ریشه‌کن، در هم شکسته و نابود خواهم کرد، و آن ملتی که درباره‌اش گفته‌ام از شرارت روی برگرداند، از بلایی که قصد دارم بر سر آن بیاورم، پشیمان خواهم شد. ما حتی در ادامه پیامبران کوچک‌تر، نمونه‌هایی را خواهیم دید که نشان می‌دهد خداوند وقتی مردم به پیام پاسخ می‌دهند، از داوری پشیمان می‌شود.

من فکر می‌کنم از بسیاری جهات، سوءتفاهم‌هایی در مورد پیامبران وجود دارد. تصویر نادرستی از خدای عهد عتیق ارائه می‌شود. وقتی می‌شنوم که مردم چیزهایی در مورد خدا می‌گویند، می‌گویم که او پدر من است، من او را دوست دارم، عشق او را می‌شناسم، می‌خواهم از او دفاع کنم و می‌خواهم از شرافت او دفاع کنم.

من فکر می‌کنم پیامبران به ما کمک می‌کنند تا بفهمیم خدا واقعاً چگونه است. من فکر می‌کنم سومین سوءتفاهم در مورد پیامبران، و این اغلب به نحوه برخورد رایج با آنها در کلیسا برمی‌گردد، این است که ما پیامبران را در درجه اول به عنوان پیش‌بینی‌کنندگان آینده می‌بینیم. نقش آنها این بود که یک نقشه راه دقیق از تمام چیزهایی که قرار است در آخرالزمان اتفاق بیفتد، به ما ارائه دهند.

پیش‌بینی آینده بخش مهمی از پیام پیامبر بود. تثنیه ۱۸ به مردم گفت که یکی از راه‌هایی که می‌توانند پیامبران واقعی را از پیامبران دروغین تشخیص دهند این است که هر چیزی که یک پیامبر واقعی پیش‌بینی یا وعده داده باشد، اتفاق می‌افتد. او باید ۱۰۰٪ مواقع درست می‌گفت.

میانگین ۹۵۰ ضربه کافی نبود. او همیشه درست و دقیق عمل می‌کرد. ما پیامبران را از جهات مختلفی می‌بینیم.

آنها برای مردم پیش‌بینی می‌کنند که اگر راه خود را تغییر ندهند، چه اتفاقی برایشان خواهد افتاد. اما نقش اصلی پیامبران پیش‌بینی آینده نبود. این بخشی از رسالت آنها بود، بخشی از استعداد نبوت آنها بود، این نشان می‌داد که کلام آنها از جانب خدا آمده است.

در کتاب اشعیا، به ویژه در فصل‌های ۴۰ تا ۴۸، یکی از راه‌هایی که خدا خود را از خدایان بت‌پرست اطراف اسرائیل متمایز می‌کند، این بود که خداوند می‌توانست از طریق پیامبران خود آینده را قبل از وقوع آن اعلام کند. من فکر می‌کنم یکی از دلایلی که اشعیا ۴۰ تا ۵۵ این وعده دقیق را در مورد چگونگی بازگرداندن قومش از تبعید در زمان اشعیا به ما می‌دهد، این بود که به آنها نشان دهد که خدا می‌تواند آینده را پیش‌بینی کند. اما پیش‌بینی آینده تنها بخش کوچکی از پیام پیامبر بود.

کسی این موضوع را از نظر آماری به این شکل تجزیه و تحلیل کرده است. آنها گفته‌اند که دو سوم موعظه‌های پیامبر عمدتاً بیان حقایق بوده است. به عبارت دیگر، صرفاً موعظه کلام خدا، انجام کاری که کشیشان در یکشنبه انجام می‌دهند، انجام کاری که الیاس و الیشع هنگام مواجهه با مردم در مورد تعهدشان به بعل یا ارتدادشان انجام دادند.

دو سوم موعظه‌ها، پیشگویی بود. تنها یک سوم آن، پیشگویی و بیان چیزهایی بود که قرار بود در آینده اتفاق بیفتند. وقتی به پیامبران در آخرالزمان فکر می‌کنیم، یک سوم چیزهایی که آنها پیشگویی یا پیش‌بینی می‌کردند، چیزهایی بودند که قرار بود در آینده نزدیک اتفاق بیفتند،

آنها دیگر پیشگویی برای ما نیستند، بلکه چیزهایی هستند که قبلاً اتفاق افتاده‌اند. فی و استوارت می‌گویند کمتر از دو درصد از موعظه‌های نبوی، پیشگویی مسیحایی است. کمتر از پنج درصد از موعظه‌های پیامبران به دوران عهد جدید می‌پردازد و کمتر از یک درصد از موعظه‌های آنها به چیزهایی می‌پردازد که هنوز در آینده آخرالزمانی اتفاق خواهند افتاد.

و بنابراین، وقتی افرادی یا سخنگویان پیشگویی داریم یا ویدیوهای داریم که به صورت آنلاین فروخته می‌شوند، و به دنبال نقشه راه دقیقی از آینده به سراغ پیامبران می‌رویم، احتمالاً از پیامبران برای آنچه که برای آن در نظر گرفته شده‌اند استفاده نمی‌کنیم. وقتی فکر می‌کنیم می‌توانیم با کتاب مقدس در یک دست، و روزنامه در دست دیگر به سراغ پیامبران برویم و بتوانیم خطوط و مکاتبات مستقیمی را ترسیم کنیم احتمالاً چیزهایی را در پیامبران می‌خوانیم که واقعاً وجود ندارند. و این یکی از چیزهایی است که نوع مطالعه رایج در مورد پیامبران را مشخص کرده است.

در چند سال اخیر مطالعه‌ای با عنوان «منادی» انجام شده است که در آن آیات ۸ تا ۱۰ از باب ۹ کتاب اشعیا به عنوان پیشگویی مستقیم درباره آمریکا مطرح شده است. من هیچ متن خاصی در انبیای عهد عتیق نمی‌شناسم که مستقیماً درباره آمریکا صحبت کرده باشد. در سال ۱۹۸۸ کتابی با عنوان «۸۸ دلیل برای وقوع ربودن مسیح» منتشر شد که در سال ۱۹۸۸ منتشر شد.

الان می‌توانید آن کتاب را آنلاین و با قیمت خیلی ارزان تهیه کنید. این پیام تا حدودی بی‌اعتبار شده بود. وقتی دبیرستان بودم، به خاطر دیدن فیلم «آخرین سیاره بزرگ زمین» به پیشگویی علاقه‌مند شدم.

اما در مطالعه‌ی پیامبران، متوجه شده‌ام که این واقعاً تمرکز اصلی آنها نیست. وقتی گاهی اوقات به مردم می‌گویم که عهد عتیق را تدریس می‌کنم، پیامبران را آموزش می‌دهم، معمولاً یک سری سؤال ایجاد می‌شود. و یکی از آنها معمولاً این است که آیا ما در آخرالزمان زندگی می‌کنیم؟ و چیزی که آنها می‌خواهند بدانند این است که آیا کتاب مقدس نشان می‌دهد که آمدن مسیح نزدیک است؟ و فکر می‌کنم احتمالاً راه‌هایی وجود دارد که می‌توانیم این را بگویم.

اما دیدگاه کتاب مقدس این است که روزهای آخر با آمدن اول مسیح آغاز شد و تا آمدن دوم ادامه خواهد داشت. در سال ۱۹۹۱ کتابی وجود داشت که در آن به دلیل تمام آیات اشعیا، ارمیا یا مکاشفه در مورد داوری بابل، جنگ خلیج فارس را تحقق پیشگویی‌های کتاب مقدس می‌دانست. باز هم، فکر می‌کنم این برداشت از کتاب مقدس است.

مردم سوالاتی دارند، چه اتفاقی برای کشور اسرائیل خواهد افتاد؟ آیا اسرائیل ۱۹۴۸، آیا این تحقق تاریخ کتاب مقدس، پیشگویی‌های کتاب مقدس است؟ کتاب مقدس به این سوالات پاسخ نمی‌دهد. این هدف پیامبران نیست. و همانطور که آنها به آینده نگاه می‌کنند، در درجه اول چیزی را به ما می‌دهند که می‌توانیم آن را به عنوان تمرکز نرم بر آینده بدانیم، نه یک نقشه راه دقیق و مشخص.

همانطور که پیامبران، همانطور که در مورد آینده صحبت می‌کنند، چهار نکته اساسی را بارها و بارها به ما یادآوری می‌کنند. آنها به ما یادآوری می‌کنند که خدا قرار است قوم خود را از تبعید بازگرداند، اول از همه آنها به ما یادآوری می‌کنند که خدا نسل داوود را احیا خواهد کرد.

آنها به ما یادآوری می‌کنند که اورشلیم به همراه معبد بازسازی خواهد شد. و آنها به ما یادآوری می‌کنند که برکت آینده اسرائیل در پادشاهی آخرالزمانی منجر به شمول همه ملت‌ها خواهد شد. اما جزئیات دقیق و جزئیات چگونگی تحقق همه اینها، همیشه توسط پیامبران پاسخ داده نمی‌شود.

پیامبران برای ارضای کنجکاوی ما نیامده‌اند. آنها بیشتر برای این آمده‌اند که به ما اطمینانی راسخ و پایدار بدهند که در نهایت، پادشاهی خدا پیروز خواهد شد و قوم خدا پیروز خواهند شد. در رؤیاهای نبوی دانیال و دانیال ۷، ما شاهد جانشینی امپراتوری‌های جهانی بشری هستیم که در نهایت با پادشاهی خدا جایگزین ۲ می‌شوند.

وقتی دارم آثار پیامبران را می‌خوانم، شاید نتوانم به تمام سوالاتی که مردم در مورد آخرالزمان و پیشگویی می‌پرسند پاسخ دهم. اما حس می‌کنم که در نهایت می‌توانیم بدانیم که در سمت برنده هستیم. اگر ویدیوی تیم مورد علاقه‌ام را تماشا کنم، نتیجه را می‌دانم و می‌دانم که آنها آن بازی را می‌برند، نگران اشتباه در نیمه اول نیستم.

اگر در نیمه اول 10 گله عقب بیفتند نگران نیستم چون به نتیجه قطعی رسیده‌ام. من نتیجه نهایی را می‌دانم. این کاری است که پیامبران برای انجام آن برای ما طراحی شده‌اند.

یکی از چیزهایی که فکر می‌کنم باعث اختلاف در کلیسا شده این است که ما اغلب عاشق بحث در مورد آخرالزمان هستیم. افرادی داریم که پیش از ظهور مسیح و پس از ظهور مسیح و پس از ظهور مسیح هستند. افرادی داریم که پیش از ظهور مسیح، میانه‌ی ظهور مسیح و پس از ظهور مسیح هستند و همه این سلیقه‌های مختلف را دارند.

من فکر می‌کنم وقتی واقعاً بفهمیم که پیامبران درباره چه چیزی صحبت می‌کنند، ممکن است باعث شود که ما با فروتنی بسیار بیشتری نسبت به گاهی اوقات به آن ایده‌ها پایبند باشیم. کتاب مقدس نمودارها و نقشه‌های دقیقی را که ما می‌خواهیم ترسیم کنیم، به ما ارائه نمی‌دهد. من معتقدم که خداوند برای قوم اسرائیل هدفی دارد.

من معتقدم که خداوند قرار است وعده‌های عهد خود را به قوم اسرائیل محقق کند. اما این اتفاق به چه شکلی رخ خواهد داد، آیا یک احیای ملی است؟ آیا صرفاً یک احیای معنوی است؟ کتاب مقدس به همه

این سؤالات به طور کامل پاسخ نمی‌دهد. کلیسا از بسیاری جهات، تحقق وعده‌هایی است که خداوند برای احیای قومی جدید و ایجاد یک جامعه آخرالزمانی داده است.

کلیسای اسرائیل چگونه با یکدیگر ارتباط دارد؟ ما می‌توانیم در مورد این چیزها اعتقادات خودمان را داشته باشیم، اما باید با فروتنی به آن چیزها پایبند باشیم. اگر دنیا به ما نگاه کند و ببیند که ما بر سر آخرت‌شناسی دعوا می‌کنیم، فکر می‌کنم برایشان سخت است که واقعاً ما را ببینند، بفهمند و باور کنند وقتی که در مورد عشق به خدا و عشق به مسیح صحبت می‌کنیم. آخرین تصور غلط، و فکر می‌کنم این تصویری است که واقعاً برای یک معلم و یک کشیش وجود دارد، و این تصویری است که باید با دانش‌آموزانم با آن برخورد کنم.

این تصور غلط که پیامبران برای من خیلی سخت هستند که آنها را بفهمم یا موعظه کردنشان برای قومم برایم خیلی دشوار است. وقتی یاد می‌گیریم که پیام اصلی پیامبران داوری و رستگاری است، وقتی یاد می‌گیریم که لازم نیست آنها را در یک طرح آخرالزمانی تنگ بگنجانیم، معتقدم که این پیام پیامبران را ساده می‌کند. وقتی زمینه تاریخی و چیزهایی را که آنها در موردش صحبت می‌کنند درک می‌کنیم، فکر می‌کنم به کار بردن و درک آنچه اتفاق می‌افتد را برای ما آسان‌تر می‌کند.

وقتی متوجه می‌شویم که پیامبران از زبان بسیار تمثیلی استفاده می‌کنند و لزوماً نیازی به یافتن یک تحقق صریح در هر جزئیات نداریم، فکر می‌کنم به جای سخت‌تر کردن پیام، آن را ساده‌تر می‌کنیم. یکی از کارهایی که ما انجام داده‌ایم این است که فکر می‌کنم پیام پیامبران را گرفته‌ایم و آن را بسیار بیش از حد دشوار کرده‌ایم. پیامبران قرار است بر سه موضوع کاربردی اصلی تمرکز کنند.

آنها قرار است با مردم درباره بت‌پرستی‌شان صحبت کنند. آنها قرار است با مردم درباره مشکل عدالت اجتماعی صحبت کنند، و قرار است با مردم درباره مشکل پرستش غیر صادقانه و دروغین صحبت کنند. ما امروز هم همین مسائل را در کلیسا داریم.

اگر کشیش هستید، از شما می‌خواهم که فقط به این فکر کنید که اگر پیامبران بخشی از رژیم معنوی که به مردم می‌دهید و به آنها آموزش می‌دهید، نباشند، چه چیزی از کلیسای شما کم می‌شود. در نهایت، یک تصویر کتاب مقدسی از خدا وجود دارد. ما در مورد این موضوع صحبت کرده‌ایم، آب سفید خشم خدا، افراط در عشق خدا.

اگر این کتاب‌ها را تدریس نکنیم، اگر آنها را مطالعه نکنیم، خدا را در تمام راه‌های غنی و متنوع نخواهیم دید. بنابراین، می‌خواهم شما را تشویق کنم که از پیامبران نترسید. آنها امروز پیامی قدرتمند، مرتبط و کاربردی برای ما دارند.

امیدوارم این ویدیوهای مقدماتی، جهت‌گیری بهتری نسبت به پیام آنها به ما داده باشند.

این سخنرانی دکتر گری یتس در مجموعه سخنرانی‌هایش در مورد پیامبران کوچک است. این سخنرانی شماره خدمت و پیام پیامبران، بخش ۲ است، ۲.